

فلسفه تشدید مجازات در دستگاه فلسفی حقوق غرب و حقوق اسلامی

فرشته ابراهیم آبادی*

*دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق، دانشکده الهیات، دانشگاه سیستان و بلوچستان، ایران

آدرس پست الکترونیکی (Fereshteebrahimabadi@gmail.com)

چکیده

فلسفه مجازات به بررسی چرایی علت مجازات گرای می‌پردازد ولی تاکنون سعی خویش را بر پاسخ گویی به این سؤال که فلسفه قواعد تشدید مجازات چه می‌تواند باشد معطوف نموده! دست یابی به این مفهوم برای پالایش قوانین، امری ضروری به نظر می‌رسد که ارزیابی تحلیلی-توصیفی این حقیقت بما نشان داد که قواعد تشدید مجازات در دستگاه فلسفی حقوق غرب مبتنی بر منطق‌هایی مانند منطق فایده اجتماعی، منطق اقتدارگرایی قانون، منطق توازن اجتماعی است و در مقابل در دستگاه فلسفه حقوق اسلامی، قواعد تشدید بر منطق اصلاح‌گرایی و حفظ شخصیت بعد روحانی انسان بنا شده است؛ از همین رو برخلاف جوامع غربی که در این زمینه به شدت شکست غیر قابل انکاری را در اعمال مقررات تشدید گرایانه می‌بینیم در حقوق اسلامی از شکست در این زمینه نمی‌توان یاد نمود؛ لذا شایسته است قوانین حاضر مطابق قواعد فلسفه حقوق اسلامی پالایش گشته و آن دسته از تشدیدگرایی‌هایی که در قانون ذیل بخش تعدد و تکرار جرم مطابق با اندیشه‌های غربی نگاشته شده است مورد نقد و بررسی قرار بگیرد.

کلمات کلیدی: مبانی فلسفی، تکرار و تعدد جرم، تشدید مجازات، تشدیدگرایی بی‌ضابطه، پالایش قوانین

۱- مقدمه

حقوق به‌عنوان نظام تعیین‌کننده شیوهی برخورد بین آحاد اجتماعی رسالت‌های مختلفی را به دوش می‌کشد از جمله مهم‌ترین آن‌ها تعیین نوع رابطه مردم با قانون و قانون با مرد است، در این میانه کیفر به‌عنوان مهم‌ترین ابزار تضمین‌کننده قانون، همواره مورد بحث فلاسفه حقوق قرار گرفته است، تا جایی که بنیادهای ناشی شده از آن، مکتب‌های حقوقی مختلفی را در این عرصه به وجود آورده است، با تمام این اوصاف هنوز به طور مشخص در برخی از ابعاد چالش برانگیز عرصه مجازات‌گرایی هنوز سخنی به میان نیامده است؛ مقوله تشدید مجازات از جمله ابهاماتی است که متفکرین و فلاسفه حقوق تنها در ذیل بحث فلسفه مجازات آن‌هم به صورت جزئی مورد انتقاد قرار داده‌اند و آن‌هم نه به صورت یک بعد مجزا و مشخص بلکه به‌عنوان یک جریان ناشی شده از اصل فلسفه مجازات بدان اشارت‌های ضعیفی داشته‌اند این در حالی است که به عقیده ما تشدیدگرایی در مجازات قطعاً دارای یک بنیان فکری خاص باید باشد و اگر نمی‌تواند دارای یک شیوه و مسلک مجاز برای خود باشد تا حدی که از آن به‌عنوان یک اندیشه خاص فلسفی یاد بشود لازم است احکامی که در این باره به صورت جداگانه مورد توجه قانون‌گذار قرار می‌گیرد با دیده تردید نگریسته شود؛ این در حالی است که لازم است یادآور شویم در حقوق کیفری اسلام مقوله‌ای بنام فلسفه تشدید مجازات هرگز مورد بحث و انشاء قرار نگرفته است، علت عدم توجه به این مقوله شاید از کم رغبتی توجه اندیشمندان برای بررسی فلسفه مجازات‌ها در شریعت اسلامی است، بر اساس بازخوردهای روایی و مبتنی بر آموزه‌های دین مبین اسلام، فلسفه احکام الهی تا حدود زیادی متأثر از نگاه مصلحت‌گرایانه دانسته شده است و برداشت‌های صرفاً تعبدی در این زمینه اجازه ورود و مداخله اندیشه‌های محض منطقی و فلسفی را نمی‌دهد، همین امر چالش مهم‌تری را برای نویسندگان پدید آورد که چگونه است در یک جامعه اسلامی مقوله مهمی بنام تشدید مجازات در

حالت‌های مختلف مورد توجه قانون‌گذار قرار می‌گیرد اما بنیان‌های فکری آن به درستی مشخص نمی‌گردد! اگر بنیان و شاکله درستی بر این مهم مترتب نباشد چرا باید بدان ادامه داده شود و اساساً مهم‌تر از همه این‌ها تعارض‌های موجود در زمینه تشدید مجازات بین نظام حقوق کیفری اسلامی و نظام‌های غربی در چه مواردی مورد بحث خواهد بود.

برای حل چنین دغدغه‌هایی با تمسک بر شیوه تحلیلی-توصیفی مبادرت به گردآوری مجموعه پیش رو نمودیم که برای مطالعه، نظر شما عزیزان را به ادامه مطالب جلب می‌نمایم.

۲- تعریف مجازات

پیش از ورود به هر بحثی ناگزیر از آنیم که آن را به تعریف بنشینیم زیرا اگر نتوانیم به تعریف درستی در یک زمینه دست یابیم لاجرم سخن‌ها پراکنده گشته و موضع اندیشه نامتعیین حرکت خواهد نمود لذا بایسته است قبل از آنکه به تعریف تشدید مجازات بپردازیم منظور خویش را از مجازات به درستی بیان نماییم.

اهل لغت مجازات را به مثابه همان کیفر عمل می‌دانند (دهخدا، ۱۳۹۵)، در اصلاح مضمونی شبیه به همین مورد معمولاً مورد استناد است (گلدوزیان، ۱۳۸۵، ص. ۲۸۱)؛ از منظر اصطلاحی مجازات عبارت است از حق اعمال کیفر بر شخص دیگر به سبب ارتکاب یک رفتار ناهنجار (Ellis, 2012, pp. 201-209)، صرف‌نظر از اختلاف‌های متعددی که در زمینه تعیین نوع هنجار اجتماعی (قربان نیا، حقوق ترجمان اخلاق، ۱۳۷۶-۱۳۷۷، ص. ۳۸۴-۴۰۰) بر این مسئله مترتب می‌شود لازم است مشخص شود چنین حقی چگونه ایجاد می‌شود و اساساً شرایط اعمال این حق چیست؟ چه زمانی این حق تشدید شده و تحت عنوان تشدید مجازات قابل پیگیری است؟ منطق عمل در کیفر گرایی دارای چه ضوابطی خواهد بود؟ این‌ها سؤالاتی است که اگر نتوانیم پاسخ روشنی بدان‌ها بدهیم قاعدتاً نمی‌توانیم نتیجه مطلوبی کسب نماییم از این رو در ادامه به بررسی این موارد خواهیم پرداخت.

۳- حق مجازات

زمانی تولستوی این سؤال را مطرح نمود که «اساساً یک فرد چه حقی دارد که بتواند شخص دیگری را در غالب مجازات دیگری را عذاب داده، تبعید کند، یا شلاق بزند؟ مگر غیر از این است که او همانند آن شخصی است که این مجازات در حقیش روا دانسته شده!» (Matravers, 2014, pp. 8-15)

در پاسخ به این سؤال کلیدی مکتب‌های مختلفی از نظام‌های مختلف حقوقی بر خواسته‌اند که تمام تلاش خویش را برای پاسخ بدان ابراز نمودند، مکتب قرارداد اجتماعی پایه و اساس چنین حقی را در نگرش به توافق جمعی برای مجازات فردی در نظر می‌گیرد که جامعه نسبت بدان چنین احساس و واکنشی را احساس می‌نماید (Yates, 2012, pp. 1-16)، به عقیده سردمداران این اندیشه، وقتی فردی رفتار غیراجتماعی از خود بروز می‌دهد لایق مجازات است زیرا با این عمل موجب شده است نظم اجتماعی که پیش از این توافق کرده بود آن را از بین نبرد را از بین برده است (صدر، ۱۳۹۲، ص. ۲۲۱-۲۳۶)؛ از دیدگاه مکتب فایده‌گرایی چنین حقی زمانی برای یک فرد به وجود می‌آید که در کیفر فایده‌ای وجود داشته باشد (von Hirsch, 1992, pp. 55-63)، صرف‌نظر از میزان و نوع فایده که مورد اتفاق عامه فلاسفه‌ای که در این عرصه حضور دارند نمی‌باشد مسئله مهم، صرف وجود چنین فایده‌ای است که بتواند کیفر را توجیه نماید به‌عنوان مثال وقتی فردی رفتار ضداجتماعی را به انجام می‌رساند زندانی کردن وی این فایده را برای اجتماع در بردارد که از رفتارهای نا به هنجار بعدی این شخص جلوگیری به عمل می‌آید؛ از دیدگاه مکتب الهی، حق مجازات به این دلیل که شارع مقدس برای بشر چنین حقی قائل شده است پس می‌تواند بدان تمسک جسته و از آن بهره برد (قربان نیا، ۱۳۸۳، ص. ۳۹-۵۰) و برای این منظور حتی او نیازمند توجیح رفتار ارتكابی خویش نیز نمی‌باشد زیرا شریعت در بسیاری از مواقع به هیچ عنوان نیازمند تأیید عقلی نیست؛ از دیدگاه مکتب فطری حق بر مجازات پیش‌تر به این دلیل به وجود می‌آید که انسان ذاتاً و فطرتاً در برابر رفتارهایی که به وی آسیب می‌رساند انگیزه و خوی انتقام‌جویی و کیفر گرایی دارد و لذا مبادرت به اعمال کیفر می‌نماید (Koritansky, 2011, pp. 111-112)؛ در دیدگاه عدالت مطلق، حق بر مجازات زمانی مطرح می‌شود که نفس اجرای عدالت برای ایجاد برابری بین فعل ضد هنجار با آسیب‌های به وجود آمده متأثر از آن فعل، ایجاب می‌نماید که مجازاتی وجود داشته باشد و با شخص مجرم برخورد کیفری گردد (Materni, 2013, pp. 263-270)؛ در دیدگاه اخلاق گرا، حق بر مجازات زمانی معنا می‌یابد که امری غیر اخلاقی شمرده شود و درست در

همین زمان است که می‌توان به مجازات‌گرایی پرداخت (Hoskins, 2011, pp. 142-162)؛ صرف‌نظر از اینکه به هر یک از پایه‌ها و اساس‌های فکری که در این زمینه پایگاه عقلانی مشخصی را ابراز نموده‌اند ایرادات مختلفی وارد می‌شود ولی نمی‌توان کتمان نمود که هر یک از این مبناها برای اعمال حق کیفر اگر مورد توجه و استناد قرار دهیم ناچاریم منطق اعمال کیفری خویش را به نحوی پایه‌گذاری نماییم که مورد ایراد بنیان اولیه یاد شده نباشد، برای نیل به این مقصود در ادامه برخی از مهم‌ترین منطق‌های کیفری ارائه شده توسط این مکتب‌ها را یادآور می‌شویم.

۴- منطق اعمال مجازات

پس از آنکه دانسته شد حقی بنام مجازات برای ابناء بشر مفروض دانسته می‌شود، بایسته است منطق عملیاتی آن نیز مورد نقد و بررسی قرار بگیرد، زیرا کیفر بدون منطق جز ظلم ثمره‌ای نخواهد داشت و حقوق کیفری برای برقراری ظلم به هیچ شخصی حقی نمی‌دهد از این‌رو لازم است در اعمال کیفر نیز منطقی استوار باشد که اجرای صحیح اعمال حق مجازات را تضمین نماید. از مهم‌ترین منطق‌های کیفری که در این باره ابراز شده است می‌توان به منطق توازن و نظم اجتماعی، اقتدارگرایی قانون، فایده اجتماعی و منطق درمانی اشاره نمود.

۴-۱- منطق کیفری توازن و نظم اجتماعی

این بنیان فکری عملی ابراز می‌دارد که وقتی یک جرم در جامعه‌ای توسط شخص یا اشخاصی ارتکاب می‌یابد در واقع نظم عمومی اجتماعی از بین می‌رود این نظم رویه‌ای بوده است که می‌توانسته آرمان‌ها و اهداف جامعه را برای رسیدن به مقصود نهایی خود تأمین نماید و جرم به وجود آمده موجب اخلال در این فرایند شده است و اگر قرار باشد نظم مجدد به اجتماع باز گردد لازم است برخورد کیفری لازم صورت پذیرد (Pollock, 2009, pp. 3-9) تا نه تنها در این مقطع انتظام سابق اجتماعی بازگردانده شود بلکه در آینده نیز به دلیل برخورد و ضمانت اجرای کیفری که وجود دارد، نظم اجتماعی از بین نرود.

۴-۲- منطق کیفری اقتدارگرایی قانون

مطابق با این دیدگاه، قانون به مثابه دستورالعمل لازم الرعایه برای تمامی مردمی که در حیطه سرزمینی مشخصی زندگی می‌کنند بایستی اقتدار خود را نشان دهد، اگر قرار باشد هر شخصی به خود این اجازه را بدهد که از قانون سر، باز بزند آن را با دیده حقارت بنگرد در این صورت قانون یاد شده نمی‌تواند قدرت اجرایی داشته باشد و چنانچه قرار باشد برای رسیدن به اهداف و آرمان‌های اجتماعی نظمی در بین مردم برقرار باشد لاجرم قانون نیز بایستی اقتدارگرا باشد (Bell, 2010) از همین رو منطق عملی کیفر، حفظ اقتدار قانون است که در این حالت با اعمال کیفر اقتدار مفاد قانونی حفظ می‌گردد.

۴-۳- منطق کیفری فایده‌گرایی

مطابق با این دیدگاه هرگاه جامعه فایده خود را در مجازات یک شخص در نظر بگیرد در این صورت بایستی مجازات یاد شده برای تشفی اذهان عمومی مورد اعمال قرار بگیرد (Matravers, 2014, p. Ibid)، در واقع این جامعه است که در نظر می‌گیرد نفع اجتماعی‌اش با اعمال مجازات بیشتر تأمین می‌شود، حتی برخی از اندیشمندان این حوزه به بعد فلسفه اقتصادی کیفر گرایی (D'AMICO, 2008, pp. 181-184) نظر انداخته و بر این عقیده مهر تأیید می‌زنند که کیفر بایستی به نحوی باشد که از نظر اقتصادی توجیح پذیرترین روش باشد به‌عنوان مثال اگر فردی به اموال عمومی آسیب برساند در این حالت اعمال مجازات بدنی برای وی نمی‌تواند ثمره و فایده در خورد توجهی را داشته باشد از این رو بایستی برای این فرد کیفری مانند پرداخت خسارت و جزای نقدی در نظر گرفته شود تا فایده آن به اجتماع بازگشته و زیان وارد شده جبران گردد.

۴-۴- منطق کیفری درمان

این دیدگاه که پیش‌تر در نظریات جدید فلاسفه حقوق و تحت عنوان عدالت ترمیمی مورد استناد واقع می‌شود به این امر توجه می‌نماید که مجرم به مثابه یک بیمار است و کیفر بایستی به نحوی تنظیم شود که این فرد را درمان نماید در واقع بیماری این فرد، همان عدم امکان تطبیق دادن خود با شرایط محیطی است و کیفر این خاصیت را دارد که بتواند فرد را هنجار مدار نموده و به اصطلاح رفتار ناهنجار وی را درمان نماید (Bülow, 2014, pp. 2-26).

شاید بتوان به هر سو منطق‌های کیفری یاد شده را قبول نمود ولی نمی‌توان انکار کرد که اگر در جایگاه و زمان مشخصی از این منطق‌های کیفری استفاده نشود قطعاً نتایج به دست آمده می‌تواند آثار سویی به همراه داشته باشد؛ از دیدگاه ما تشدید مجازات به شکل کنونی یکی از مواردی است که قطعاً با منطق‌های بیان شده قابل دریافت نمی‌باشد و می‌تواند نتایج زیان باری را به همراه داشته باشد که در ادامه بدان به تفصیل خواهیم پرداخت.

۵- تشدید مجازات

تشدید مجازات حالتی از کیفر گرایی است که قانون‌گذار به شیوه‌های مختلفی زمانی که به این باور برسد برای برقراری نظم عمومی نیازمند مدیریت تنبیهی جدید است (Bell, p. Ibid) یا اینکه نمی‌تواند به شیوه مرسوم و عادی با یک پدیده ضد هنجاری مقابله نماید از آن به طرق مختلف بهره می‌برد؛ عمده راه‌های قانونی که امکان تشدید مجازات را برای قانون‌گذار فراهم می‌آورد در یکی از اشکال (رساله حقوق، ۱۳۹۳):

الف) قواعد عام تشدید مجازات در تعدد جرم^۱

ب) قواعد عام تشدید مجازات در تکرار جرم^۲

ج) قواعد عام تشدید مجازات با توسل بر عنصر دسته‌جمعی بودن^۳

د) قواعد عام تشدید مجازات با در نظر گرفتن شرایط بزه دیده^۴

ه) قواعد عام تشدید مجازات با تغییر عنوان مجرمانه^۵ فعل ارتكابی

و) قواعد عام رفتاری در مقام اجرای مجازات به شیوه تشدید گرایانه

قابل تصور است، که البته قبل از آنکه به هر یک این موارد بپردازیم پیش‌تر لازم است باورهای اعتقادی که منجر به توسل به این قواعد می‌شود را مورد نقد و بررسی قرار دهیم.

۵-۱- باور نبود جایگزینی جز تشدید

همان‌طور که پیش‌تر عرض شد گاه جامعه به این باور می‌رسد که قوانین موجود نمی‌تواند رفتار نا به هنجار مشخصی را حداقل در رابطه با برخی از تابعان حقوق کیفری، از بین ببرد و در واقع این اندیشه حاکم می‌شود یا ضعف در اصل میزان تهدیدگرایی کیفری است یا ضعف در شیوه اعمال کیفر (Onyeozili, 2005, pp. 31-50)، لذا بر این باور می‌رسند که بایستی کیفر تشدید شود تا از این طریق ضعف‌های یاد شده برطرف شود و گاه نیز جامعه بر خود فرض می‌داند از برخی از تابعان حقوق کیفری خود که دارای ضعف قوای دماغی هستند و توان حفاظت و حراست خود را به خوبی ندارند با ابزار کیفری شدیدتری حمایت بنماید تا جبران این ضعف شده باشد و هر شخصی به خود این اجازه را ندهد که تواند متعرض این دسته از افراد بشود (زینالی، ۱۳۸۳، ص. ۱۹۷-۲۰۷) لذا در همین مقطع است که یا در زمینه قانون‌گذاری منطق تشدید مجازات نمایان می‌شود و یا در زمینه اجرای قانون.

^۱ Multiplicity of offenses

^۲ RECIDIVISM

^۳ Crime as a group

^۴ Terms of the victim

^۵ Change the criminal

۵-۲- کیفر شناسی جدید

این مقوله زمانی مطرح می‌شود که نظام کیفری نتواند قضاوتی در رابطه با عملکرد خود برای پیشگیری از جرم داشته باشد در این صورت تلاش می‌نماید تا با اعمال مجازات‌های اشد، شیوه جدیدی از کیفر گرایی را به بونه نقد و آزمایش بگذارد تا از خلال چنین آزمون و خطایی بتواند کیفر گرایی مطلوب را مورد شناسایی قرار داده و از مقطع زمانی مشخصی به بعد آن را در مدار رفتارهای قانونی خویش استوار سازد (Britain, 2009-2010, p. 30)؛ در واقع زمانی این دیدگاه حاکم می‌شود که واضعان قانون درمی‌یابند قوانین ناکارآمدی که پیش‌تر وضع نموده‌اند نمی‌تواند برد تهدیدگرایی کیفر را تضمین نماید از این رو بایستی سیستم کیفری جدیدی پایه‌گذاری گردد.

۵-۳- مدیریت گرایی تنبیهی

وقتی پذیرفتیم که کیفر می‌تواند برای تنظیم روابط اجتماعی افراد مؤثر واقع شود لازم است که این مقوله به‌درستی مدیریت شود از جمله مصادیق مدیریت رفتارهای اجتماعی، قابلیت ایجاد شدت و ضعف در برخورد با توجه به مصادیقی است که می‌تواند در جامعه بروز و نمود داشته باشد، امر کیفری نیز از این امر مستثنا نمی‌باشد از همین رو وقتی با عده‌ای از مجرمین مواجه می‌شویم که به هر دلیلی نمی‌توانند خودشان را با شرایط عمومی جامعه و مقررات موجود وفق دهند در این صورت لازم است در شیوه رفتار با این دسته از افراد تجدیدنظر شده و شدت عمل بیشتری نشان داده شود (MATTHEWS, 2005, pp. 175-201; Liebling, 2006, pp. 422-430).

۵-۴- مسئولیت در برابر تابعان حقوق کیفری

گاه تشدیدگرایی در مجازات نه به‌صرف ناکارآمدی قوانین گذشته بلکه به جهت توقعاتی که قربانیان حوادث مجرمانه از دستگاه عدالت قضایی دارند اعمال می‌شود در این زمینه برد رسانه‌ای برخی از حوادث و همچنین انتظارات عمومی که در اثر آگاهی افراد از وقوع یک فعل مجرمانه رخ می‌دهد بی‌تأثیر نمی‌باشد (Lawson, 2011, pp. 21-55) در چنین مواقعی با در نظر گرفتن این حقیقت که قانون نیامده است جز آنکه نظر عموم مردم را تأمین نماید، لذا وقتی توده مردم در رابطه با امری به این نتیجه می‌رسند که بایستی نسبت به مجرم یا مجرمان خاص و یا نسبت به یک بزه خاص، شدت عملکرد بیشتری وجود داشته باشد پس قانون‌گذار و به تبع آن مقام قضایی نیز مکلف است برای تأمین چنین خواسته‌هایی مبادرت به اعمال مجازات اشد نماید.^۳

^۱ مهم‌ترین ایرادی که در این زمینه وارد می‌شود آن است که بیشتر احساس می‌شود قانون‌گذار برای آنکه نپذیرد نتوانسته است، قانون مفیدی را وضع نماید به اعمال تشدید مجازات می‌پردازد به عبارت بهتر اگر قانون‌گذار پذیرفت در کیفر گرایی در بار نخست اشتباه کرده است بایستی به افکار عمومی و مخصوصاً کسانی که در اثر این اشتباه یا ضعف قانونی به تحمیل مجازات محکوم شده‌اند پاسخ بدهد که چرا چنین قانون وضع کرده است و این در حالی است که پذیرش این امر می‌تواند مشروعیت قانون‌گذار را به شدت مورد حمله انتقادی قرار بدهد، و این مطلب فرع بر آن است که در صورت پذیرش مورد مذکور، می‌بایست خسارات ناشی از اعمال قانون نامتناسب بر گرده اجتماع بار شود، در واقع وضع قوانین اشد این امکان را فراهم می‌نماید تا اولاً بر مشروعیت سابق مجازات‌های اعمال شده مهر تأییدی نهاده شود و ثانیاً هزینه مضاعفی در این رابطه بر گرده اجتماع بار نشود و انتقادهای زیادی وارد نگردد؛ در همین راستا است که در بسیاری از کشورها قوانین کیفری عمدتاً به صورت آزمایشی به تصویب می‌رسند تا در صورتی که ناکارآمدی آن مشخص شد بتوانند به‌راحتی مفاد قانونی جدیدی را جایگزین نموده و با ایرادات یاد شده مواجه نگردند.

^۲ زمانی این امر موجه و صحیح خواهد بود که پیش‌تر ما اثبات نماییم اعمال برخی از مجازات‌ها بدو تأثیرگذار بوده‌اند ولی تأثیر عمیقی نتوانسته‌اند داشته باشند لذا ما در این مرحله آن را تشدید می‌نماییم اما اگر از ابتدا بی‌تأثیر بودن نحوه خاصی از مجازات مشخص شود در این صورت چگونه می‌توان بر این امر امید داشت که شدت در عملکرد کیفری می‌تواند مؤثر واقع بشود؛ به‌عنوان مثال فردی که داری قوای جسمانی قوی می‌باشد در صورتی که ۱۰ ضربه شلاق برای تشدید کیفر بر روی بدن وی نواخته بشود با توجه به بنیه جسمانی قوی که دارد نمی‌تواند مؤثر محسوب شود ولی همین عمل می‌تواند برای فردی که بنیه جسمانی ضعیفی دارد تشدید محسوب شده و آسیب‌زننده باشد از این‌رو پیروی از قواعد عام تشدیدگرایی به شکل قواعد موجود کنونی نمی‌تواند همواره مؤثر تلقی گردد.

^۳ برخی ز موارد در این حوزه استثنا محسوب می‌شوند به‌عنوان مثال فردی که به یک فرد زیر سن قانونی تجاوز می‌نماید همان مجازاتی را تحمل می‌نماید که یک شخص ممکن است در تجاوز به یک انسان بالغ تحمل نماید هرچند از دید عرف و از دید بزه دیدگان و قربانیان یاد شده تفاوت فاحشی بین دو مقوله یاد شده وجود دارد.

۶- جایگاه تشدید مجازات در فلسفه حقوق کیفری

در حقوق کیفری مطابق با نظریاتی که پیش‌تر ارائه شد شاید بتوان جایگاه تشدید مجازات را در ذیل قواعد مربوط به ناتوان کردن مجرم مطرح نمود (Alexander, 1922-1923, pp. 235-242) برابر با این قواعد که خود منشعب از دستگاه‌های فلسفی مانند «فلسفه حبس‌گرایی»^۱ می‌باشد، تشدید مجازات تا آنجا بایستی امتداد یابد که توان فرد را برای ارتکاب جرم به‌طور کلی از بین ببرد؛ اما از دیدگاه حقوق کیفری اسلام به نظر می‌رسد قواعد تشدید مجازات نمی‌تواند به‌صرف توجه به ناتوان کردن مجرم برای ارتکاب جرم مورد شناسایی واقع گردد، زیرا در بین سایر مکاتب حقوق کیفری و مکتب حقوق کیفری اسلامی تمایز بارزی وجود دارد و آن مقوله تفاوت دیدگاه به انسان است؛ از دیدگاه حقوق غرب^۲ ملاک در تبیین و تعیین مجازات صرف انسان است و لذا اگر شخصی مرتکب جرمی بشود با وی می‌توان هر نوع برخوردی نمود تا وی دیگر امکان ارتکاب آن جرم را نداشته باشد^۳؛ در حالی که در نظام حقوق اسلامی صرف انسان بودن مورد توجه و عنایت شارع نیست و مهم‌تر از آن انسانیت یا همان بعد روحانی افراد بشر ملاک می‌باشد از این رو قواعد تشدید کیفری که در اسلام وضع می‌شود با آنچه که در حقوق غرب مورد شناسایی است بسیار متفاوت است (احمدی، ۱۳۹۱، ص. ۳۸-۴۶)، از دیدگاه حقوق اسلامی تشدید مجازات تنها زمانی بایستی اعمال بشود که خواستگاه وحیانی آن مورد تعرض قرار گرفته باشد (قربان‌نیا، ۱۳۸۰، ص. ۳۰-۴۵) و نه آنکه صرفاً تعرضی به حقوق افراد جامعه وارد آمده باشد^۴، در واقع اسلام بر این موضع تأکید دارد که حقوق در بین مردم به دودسته تقسیم می‌شود، بخشی از آن که حقوق الله است و بخشی که حقوق الناس شمرده می‌شود، در حوزه حقوق الناس اصل برمدار عدالت استوار بوده و هیچ‌گریز از آن جایز شمرده نشده است (فلسفه مجازات از نظر اسلام، ۱۳۹۵) و لذا تشدید به هیچ‌روی مورد پذیرش نبوده است چنانچه اگر درست تأمل شود و به اسناد تاریخی نگاه انداخته شود در خواهیم یافت هرگز تشدیدگرایی نسبت به حمایت کیفری از حقوق الناس مورد توجه ائمه معصومین (ع) نبوده است، اما در مورد حقوق الله قضیه اندکی متفاوت است در این حوزه بنا به روایات وارد شده شاهد هستیم دسته‌ای از برخورد‌های کیفری حاکی از اعمال مقررات تشدید است که برای حفظ حقوق الله اعمال آن جایز شمرده شده است (معاونت حقوقی قوه قضاییه، ۱۳۹۵).

نکته دیگری که در این مقطع ذکر آن لازم می‌نماید در رابطه با قواعد تشدید مجازات است که در دستگاه فلسفه حقوق غرب به شکل مشخصی اعمال می‌گردد اما در حقوق اسلام این شیوه بسیار متفاوت است که در ادامه بدان خواهیم پرداخت.

^۱ Oriented philosophy prison

^۲ در مفهوم عام مدنظر می‌باشد، به عبارت بهتر هر وقت این لفظ در این نوشتار بکار برده شود منظور تمام مکاتب فلسفی حقوقی غیر از حقوق کیفری اسلام است مانند مکتب تحقیقی (فایده اجتماعی)، یا مکتب قرارداد اجتماعی و...

^۳ بر مبنای همین نظریه بود که در برهه‌ای مجرمان جنسی را اخته می‌نمودند تا دیگر امکان ارتکاب چنین رفتار مجرمانه‌ای از آن‌ها سلب شود.

^۴ به‌عنوان مثال اگر شخصی در ایام ماه مبارک رمضان شراب بنوشد به وی علاوه بر اینکه حد مسکر می‌نوازند، شلاق تعزیری دیگری نیز به‌عنوان تشدید و عدم پاسداشت حرمت ماه یاد شده خواهند نواخت، اما اگر فردی دو شخص را به قتل برساند این‌طور برای وی تشدید در نظر نمی‌گیرند که ابتدا بایستی اعدام شود و بعداً فرضاً سرش قطع گردد؛ و فقط حکم قصاص آن‌هم در صورت تقاضای اولیا دم اجرا می‌گردد.

۷- زمان اعمال تشدید مجازات

بر اساس برداشت‌های بنیادین دستگاه فلسفی حقوق غرب اعمال مقررات تشدید مجازات در زمانی شایسته و بایسته است که جرم ارتکاب یافته در ردیف یکی از مقولات گزینه‌ها (الف^۱، ب^۲، ج^۳، د^۴، ه^۵، و^۶) که پیش‌تر شرح آن گذشت، قرار بگیرد به عبارت بهتر هرگاه جرمی مشمول قواعد تکرار و یا تعدد بشود در این صورت بایستی مقررات مربوط به تشدید مجازات نیز پیرامون آن اعمال گردد (عباسی، ۱۳۹۳، ص. ۱۵۵-۱۷۸؛ پوربافرانی، ۱۳۸۴، ص. ۳۱-۴۶)، یا هرگاه جرمی بر روی بزه دیده خاصی ارتکاب یافت در این صورت قواعد تشدید را می‌توان به اجرا درآورد (اسدی، ۱۳۸۲، ص. ۸۲-۱۰۵؛ حاجی تبار فیروزجایی، ۱۳۸۹، ص. ۱۲۹-۱۶۰)، در حالی که از دیدگاه حقوق اسلامی زمان تشدید مجازات هنگامی است که:

۱. علاوه بر حق شخصی یک فرد، حق شخص دیگری به واسطه رفتار مجرمانه از بین برود؛
 ۲. مراتب تأدیبی که ناظر به اصلاح مجرم است پشت سر گذاشته شده باشد؛
 ۳. حقوق الله نقض شده باشد.
- در غیر از موارد یاد شده تشدید مجازات به‌عنوان یک رویه علمی در اسلام مورد تأکید واقع نشده است.

۸- شیوه اعمال تشدید مجازات

متأثر از دیدگاه‌های فلسفی بر خواسته از حقوق غربی تشدید مجازات غالباً به صورت اعمال مجازات حبس بروز می‌نماید در این شیوه اصل بر آن است که برای حفظ مردم و برای برقراری نظم و امنیت و همچنین به جهت کاهش میزان بار مالی در مقابله با پدیده‌های مجرمانه، بایست مدت حبس را افزایش داد (von Hirsch, 1992, p. Ibid) تا از این طریق هم فرصت بیشتری برای کمک به تغییر افکار مجرمانه اشخاصی که

^۱ تعدد جرم در اسلام ملاک تشدید کیفر نیست از همین رو اگر شخصی را بازداشت نماید که فرضاً جرم حدی مشخصی را بارها انجام داده است ولی تاکنون مجازاتی بر وی بار نشده باشد تنها یک حد بر وی بار خواهد شد (سلیمی، ۱۳۸۱، ص. ۱۴۶-۱۷۶).

^۲ قواعد تشدید مجازات در تعدد جرم زمانی در اسلام پذیرفته شده است که حداقل سه مرتبه فرد مرتکب یک جرم شده باشد و به مجازات رسیده باشد، در این حالت برای مرتبه چهارم دیگر مقوله تشدید نه برای اصلاح مجرم بلکه برای حمایت جامعه انجام می‌پذیرد و با در نظر گرفتن این حقیقت که مجازات نایبستی برای دوره‌های بعدی اعمال بشود، لذا حکم قتل در رابطه با این فرد به مورد اجرا گذارده می‌شود. البته همان‌طور که پیش‌تر بیان شد این حکم در رابطه با جرائمی اجرا می‌گردد که مربوط به حقوق الله بشود. تنها یک مورد استثنا وجود دارد که آن اگرچه حقوق الناس شمرده می‌شود ولی اگر سه بار به اجرا درآمده باشد در مرتبه چهارم از حقوق الله شمرده شده و حکم قتل را در پی دارد و آن جرمی نیست جز قذف.

^۳ صرف دسته‌جمعی بودن دلیل بر اعمال مجازات مضاعف در اسلام نیست از همین رو در محاربه و بغی که از جمله جرائمی هستند که غالباً به صورت دسته‌جمعی رخ می‌دهند در صورت پراکنده شدن دسته‌های موصوف، مجازات اشد نه‌تنها اعمال نمی‌شود بلکه حتی در پاره‌ای از مورد توصیه بر عدم مجازات رد روایات مشاهده می‌شود؛ جهت مطالعه بیشتر در این زمینه مراجعه شود به (هاشمی، ۱۳۹۰، ص. ۷۷-۱۰۴).

^۴ شرایط بزه دیده در حقوق کیفری اسلامی از جمله اسباب تشدید شمرده نشده است از همین رو تفاوتی بین حکم صادرشده در رابطه با فرضاً ارتکاب جرم قذف علیه یک فرد ده‌ساله با یک فرد ۲۵ ساله دانسته نشده است.

^۵ اظهارنظر مستقیمی در این رابطه وجود ندارد ولی قاعده معروف تدرء الحدود بالشبهات بیانگر آن است که نه‌تنها نمی‌بایست عنوان مجرمانه به جهت تشدید مجازات تغییر یابد بلکه حتی عکس آن، یعنی بایستی عنوان مجرمانه فرد زایل شده یا به نحوی تغییر نماید که مجازات وی کاهش یابد.

^۶ اسلام شدیداً با این رویه مخالف است از همین رو است که در اجرای مجازات شلاق تعزیری و حدی بین این دو تفاوت قائل شده و کیفیت نوع نواختن آن بر بدن افراد را نیز مورد توصیه قرار داده است لذا این امر نشان می‌دهد به طریق اولی در سایر مجازات‌ها که بدنی نباشند نایبست شدت کیفر گرایمی مورد توجه باشد (میر جلیلی، اسلامی سامانی، بلادی مقدم، & ساریخانی، ۱۳۹۰).

^۷ به‌عنوان مثال در رابطه با جرم زناى محصن، به نظر می‌رسد که حکم سنگین سنگسار به این دلیل است که حقوق یک فرد غیر از خود طرفین رابطه تا مشروع (به‌شرط آنکه یکی از احدین را بزه دیده محسوب نمایم)، مورد تعرض واقع شده است و آن شخصی نیست جز همسر فرد محصن؛ البته ممکن است عده‌ای ایراد وارد بیاورند که فلسفه تشدید مجازات در این زمینه به دلیل پاسداشت حرم زناشویی و جلوگیری از همه‌گیر شدن رفتار ارتکابی و برای حفظ بنیان‌های خانوادگی است که در این صورت نیز باز حرف خلافی عرض نشده است و هر دو در یک راستا می‌باشد.

^۸ به‌عنوان مثال در رابطه با جرم سرقت حدی، در مرتبه اول دست فرد مجرم را قطع می‌نماید، در مرتبه دوم پای فرد مجرم را از کعب و در مرتبه سوم حبس ابد برای وی در نظر می‌گیرند و در مرتبه چهارم حکم قتل بر وی بار می‌نماید؛ در این رابطه به عقیده نویسندگان مجازات در مرتبه اول و دوم ناظر بر اصلاح مجرم بوده است و مجازات به نحوی اعمال شده تا مجرم از رفتار خود سرباز بزند و در مرتبه سوم وقتی امیدی برای بازگشت فرد وجود نداشته (زیرا وقتی دست و پایش قطع شده و همچنان دزدی می‌نماید یعنی اصلاح برایش مفهومی ندارد)؛ در این زمان است که برای حمایت جامعه آن فرد را زندانی می‌نمایند.

مرتکب جرم می‌شوند فراهم شود، که از این طریق منطق درمان‌گرایی به‌غایت خواسته خویش خواهد رسید^۱، و هم آنکه جامعه از دوری این فرد و حبس شدنش احساس امنیت بیشتری نموده و لذا منطق فایده‌گرایی نیز به مقصود نهایی خویش دست می‌یابد؛ از دیدگاه حقوق اسلامی شیوه تشدید مجازات به‌گونه‌ای است که انسانیت افراد را مورد حمله قرار می‌دهد تا از این طریق نهیبی بر آن‌ها وارد بیاورد تا سعی نمایند به حقیقت واقعی خویش نظر افکنده و از وضعیت اسفبار مجرمانه‌ای که پیدا نموده‌اند رهایی یابند (عبدالهی، حسینی، & کوشا، ۱۳۹۲، ص. ۳۴-۵۴) برای همین منظور به‌عنوان مثال در جرائم حدی از لزوم تشدید مجازات شلاق یاد می‌شود یا همراه با ارتکاب برخی از جرائم علاوه بر کیفری که نسبت به آن جرم مطرح می‌شود، به مقوله لزوم پرداخت کفاره جمع (که در این میان روزه گرفتن جز مصادیقی است که همیشه در کفاره جمع مطرح می‌شود)، اشاره می‌شود و همین امر انسانیت فرد را هدف قرار می‌دهد تا از این طریق وی را هوشیار نموده و امکان بازگشت به ذات مبدأ حقیقی خویش را فراهم نماید.

۹- آثار اعمال تشدید مجازات

تشدید مجازات به مثابه هر امر دیگری که به وقوع بپیوندد دارای آثاری است که ابعاد آن می‌تواند چالش‌های خاص خود را داشته باشد؛ از جمله مهم‌ترین تأثیراتی که اعمال تشدید مجازات بر اساس دیدگاه فلسفه حقوق کیفری غرب به وجود می‌آید، انتقال بار جزایی و مجرمینی که جرم آن‌ها برخاسته از شرایط فعلی اجتماع است، به اشخاصی است که در برهه‌ای از زمانی زنگی می‌نمایند که هرگز هیچ وجه مشترکی با این فرد مجرم ندارند به عبارت بهتر بر اساس برخی از دیدگاه‌ها جرم فرایند پاسخ به مکانیزم‌های اجتماعی است که یک فرد نمی‌تواند آن را مورد پذیرش قرار بدهد؛ با این تفسیر وقتی مکانیزم اجتماعی که امروز یک جامعه بدان پایبند است امری را اقتضاء می‌نماید و در اثر مقابله با آن یک شخص مجرم شناخته می‌شود و به حبس محکوم می‌شود، در واقع وی به‌عنوان عنصر نامطلوبی در برابر این مکانیزم اجتماعی شناخته شده و لذا با وی چنین برخوردی صورت می‌پذیرد حال وقتی وی در زندان باشد و در همان دوران حبس، مکانیزم‌های اجتماعی تغییر یابند و شرایطی فراهم شود که اگر این فرد آزاد می‌بود باز مرتکب جرمی نمی‌شد؛ در این صورت اعمال تشدید مجازات و در واقع استمرار تشدید مجازات هیچ مشروعیتی نخواهد داشت؛ و این فرع بر آن است که حاصل تقابل جامعه امروز با یک فرد سبب شناسایی برچسب مجرمانه به وی شده است در حالی که این فرد بعد از گذر از یک دوره حبس طویل‌المدت بخواهد آزاد بشود وی در واقع مانند میوه فاسدی خواهد بود که در سبد میوه آیندگان قرار داده می‌شود، به عبارت بهتر ما یک مجرم را از جامعه خویش حذف می‌نماییم (چون حبس کرده‌ایم) و یک مجرم سابقه‌دار به جامعه بعدی خویش اضافه می‌نماییم (چون بالاخره روزی دوره حبسش پایان می‌پذیرد)، و در اینجا این سؤال مطرح می‌شود اساساً ما چه حقی داریم که دستاوردهای باطل خویش را برای آیندگان بار نماییم و آن‌ها را مکلف نماییم با کسی که دوره طولانی را در زندان سپری نموده است و بنیان‌های فکری و اخلاقی وی بیش از پیش زوال یافته است و از دید عرف جامعه جدید نیز فاقد هر نوع شأن و جایگاهی است (حسینی، متولی زاده نائینی، ۱۳۹۱، ص. ۱۱۷-۱۳۵)، بسازند و با وی مراودات داشته باشند! در واقع نقطه تأکید نگارنده آنجایی است که تشدید مجازات بخواهد ثمره‌اش در عصر و دوره دیگری مشخص بشود در این صورت ما قطعاً در حق آیندگان ظلم روا داشته‌ایم^۲.

نکته دیگری که در این رابطه مطرح می‌شود معطوف به این مورد است که جرم در یک زمان مشخص رخ می‌دهد و لذا برابر با فلسفه‌های بنیادینی که مطرح شد؛ مانند نظریه عدالت اجتماعی یا نظریه قرار داد اجتماعی، بایستی نتایج و آورده‌هایی کیفری که نشان دهنده اجرای عدالت

^۱ نکته‌ای که در این زمینه نایست از نظر دور داشت آن است که زندان برخلاف عقیده عامی که در رابطه با خاصیت تأثیرگذاری در قلب، اراده و تمایلات مجرمانه فرد اظهار نظر می‌نمایند و اعتقاد دارند که گذر زمان در زندان می‌تواند افراد را به نحو مثبتی تغییر دهد، عقیده دیگری نیز وجود دارد مبنی بر اینکه زندان تنها موجب زوال ذهنی و زوال خواستگاه‌های اخلاقی می‌شود از همین رو است امروزه تلاش می‌شود نهادهای بنام آزادی مشروط در قوانین به رسمیت شناخته بشود تا از این طریق جلوی آثار منفی زندان گرفته شود؛ البته در رابطه با اشخاصی که رفتار مجرمانه آن‌ها مشمول تعدد یا تکرار بشود این اصل مورد شناسایی قرار نگرفته است زیرا اصل بر غیرقابل اصلاح بودن این افراد است و لذا شایسته است که فقط جامعه از این افراد حفظ بشود.

^۲ شلاق زند و به‌طور کلی هر مجازات بدنی بیشتر به این دلیل که شخصیت آدمی را هدف قرار می‌دهد مورد ایراد جدی بسیاری از مکاتب حقوق قرار گرفته است به همین دلیل قوانین مربوط به لغو کار اجباری یا قانون منع شکنجه و مواردی از این دست به رسمیت شناخته شده است.

^۳ جای بسی تعجب است وقتی از حفظ منابع طبیعی برای آیندگان حرف می‌زنیم تلاش می‌نماییم بهترین آن‌ها را برای آیندگان ذخیره نماییم ولی در برخوردهای کیفری قائل بر این هستیم که آیندگان شایسته تحمل افراد مجرم‌تری هستند!

باشد لازم است در همان جامعه به منصف ظهور برسد در حالی که تشدید مجازات غالباً سبب اعمال مجازاتی می‌شود که ثمره آن برای نسل‌های بعدی نمایان می‌شود و از این منظر باز این ایراد وارد است که اعمال مجازات حبس نمی‌تواند بنیان فلسفی موجود را اقناع نماید. مقوله دیگری که باید بدان توجه نمود مربوط است به عدم ترتب فایده اجتماعی در رابطه با اعمال قواعد تشدید مجازات در رابطه با همه جرائم؛ به این معنا که برخی از جرائم هستند که فقط آسیب ناشی از آن می‌تواند یک فرد را متأثر نماید^۱ و آن‌هم خود ارتکاب دهنده است و حتی در مرحله بالاتر خود مرتکب شونده به آثار رفتار مجرمانه خود با میل و اختیار تن در می‌دهد و جامعه از مجازات این فرد هیچ سودی کسب نمی‌نماید در چنین واقعی اعمال تشدید مجازات به بهانه حفظ اقتدار و نظم اجتماعی به نظر می‌رسد محلی از اعراب ندارد. اما از دیدگاه فلسفه حقوق اسلامی اگر بخواهیم به این مقوله نگاه بیندازیم در خواهیم یافت که شیوه مجازات گرای برمدار تشدید همواره به صورتی بوده است که آثار آن برای یک جامعه لحاظ بشود تا هم آن جامعه از مجازات شدن مرتکب در میان خودشان عبرت بگیرند و دیگر مرتکب رفتار مجرمانه نشوند و هم شخص مجرم زودتر درصدد اصلاح خود بریاید و با گذراندن دوره‌های طویل مدت زندان بنیان‌های فکری وی بیش از پیش لغزش نیاید و هم آنکه آلام اجتماعی نیز به دلیل اعمال تشدید مجازات آرام گردیده و به این باور برسند که هم اکنون فرد به کیفر عمل خویش رسید و این جدای از آن است که هیچ مجازاتی بر آیندگان بار نشده است و میراث مجرمانه‌ای برای افرادی که هیچ‌وقت در شکل‌گیری شخصیت مجرمانه این فرد نقش نداشته‌اند باقی نگذاشته‌ایم و این فرصت نیز به فرد داده می‌شود تا سریع‌تر دوره بازیافت خویش را دریابد و بتواند زودتر به روند زندگی عادی خویش بازگردد.

۱۰- شکست اعمال تشدید مجازات

تا اینجا اگر بتوانیم بپذیریم که جرمی به وقوع پیوسته و به هر دلیلی فلسفی که بتوان بر آن منطقی را استوار نمود مجازات فرد مجرم را تشدید نمود، لازم است به این سؤال پاسخ دهیم در صورتی که این مجازات اعمال شد و بعد از تمام دوره مجازات، آن شخص مجدد مبادرت به ارتکاب رفتار مجرمانه خویش نمود در این صورت تکلیف چیست؟ با کدامین بنیان فلسفی می‌توان به امر پاسخ داد؟ در پاسخ شاید بتوان گفت وقتی تشدید مجازات نتواند هیچ یک از خواست گاه‌های مورد انتظار جامعه نظیر مصونیت، بازپروری و تغییر افکار و عقاید فرد مجرم، نشان دهنده اقتدارگرایی قانون، شیوه کیفر گرای جدید و یا حتی مدیریت تنبیهی را برآورده نماید در این صورت ناگزیر از آنیم اعتراف نماییم قطعاً در برخورد به شیوه تشدید مجازات آن‌هم به طریقی که امروزه مورد استناد قانونی قرار می‌گیرد با شکست روبرو شده و نتوانستیم از خود قانون و باوری که بر اصلاح‌گرایی بودن قانون استوار است دفاع نماییم؛ لذا باید اقرار نمود که تشدید مجازات برمدار فلسفه حقوق کیفری غرب نمی‌تواند در این زمینه راه گشا باشد در این رابطه وقتی به فلسفه حقوق کیفری اسلامی نظر می‌نماییم با توجه به اینکه معیار ذات نفس انسان نیست بلکه انسانیت وی بوده است لذا مجازات در همان مرحله وقتی به مورد اجرا گذارده می‌شود قبل از آنکه سال‌ها از اجرای آن بگذرد تا بعدها شخص شود چه آثاری را دارد در همان لحظه مشخص می‌شود که آیا بر فرد تأثیرگذار بوده است یا خیر، و در صورتی که تأثیرگذاری نوع تشدید مجازات مشخص و مبرهن شود در این صورت همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد مجازات قتل رد نظر گرفته می‌شود زیرا وقتی نتوان انسانیت را به کسی بازگرداند چاره‌ای جز گرفتن عنوان انسانیت از آن فرد نیست، و لذا از این منظر در اسلام چیزی بنام شکست در تشدید مجازات متصور نخواهد بود.

نتیجه‌گیری

از آنچه که در این نوشتار مورد نقد و بررسی قرار گرفت نویسنده این‌طور نتیجه می‌گیرد که فلسفه تشدید مجازات مبتنی بر دستگاه فلسفی حقوق کیفری غربی، برای اعمال قواعد عام خود در تشدید مجازات متوسل به منطق‌هایی مانند منطق فایده اجتماعی، منطق اقتدارگرایی قانون، منطق توازن اجتماعی و.. که همه آن‌ها تأکید کننده حرکتی هستند که در جبهه اصل انسان و جوامع انسانی مورد هدف قرار می‌گیرد از این‌رو تلاش می‌نمایند تا برای اعمال این مقوله از مجازاتی نظیر حبس بهره ببرند این در حالی است که برد چنین مجازات‌هایی نمی‌تواند ایشان را به هیچ یک از مصادیقی که بر مبنای آن قواعد فلسفه حقوق کیفری خود را وضع نموده‌اند دست یابند؛ اما در دیگر سو دستگاه فلسفه حقوق کیفری

^۱ به‌عنوان مثال در جرم سقط جنین، این والدین جنین (در واقع مادر)، است که از این رفتار متأثر می‌شود ولی در صورت ارتکاب چنین رفتاری مورد سرزنش کیفری قرار می‌گیرد.

اسلامی با محوریت قراردادن انسانیت به عنوان اساس و شاکله و ضابطه قواعد تشدید مجازات، شیوه عملکرد خویش را در این حوزه با اعمال مجازات‌هایی نظیر شلاق و یا سایر کیفرهایی استوار می‌نماید که نتیجه آن شخصیت آدمی را هدف قرار دهد و به اصلاح وی در زمان کوتاه‌مدت کمک نماید و از این طریق بار اعمال کیفر گزینی به طریقه تشدید مجازات هرگز بر آیندگان بار نخواهد شد، همچنین لازم به یادآوری است که در دستگاه فلسفه حقوق کیفری اسلام مقوله‌ای بنام تشدید مجازات مادامی که متعرض حقوق الله نشده باشد تقریباً به رسمیت شناخته نشده است و راهکارهایی نظیر اصل توبه، یا قاعده تدرء الحدود بالشبهات و ... برای این امر وضع شده است که از هر نوع تشدید کیفر گزینی جلوگیری به عمل بیاید از همین رو است وقتی به نتایج ناشی از تشدید مجازات به سبک حقوق کیفری غرب و اسلام نظر می‌افکنیم درمی‌یابیم در اولی شکست امری است که نمی‌توان برای آن چاره‌ای اندیشید ولی در اسلام امری بنام شکست معنا نمی‌یابد؛ و به‌طور خلاصه اگر بخواهیم ابراز عقیده نموده باشیم به دلیل نبود فلسفه متقن و قوی‌ای در عرصه تشدید مجازات‌ها لازم است حداقل شیوه برخوردهای کیفری در این حوزه تغییر یافته و قواعد تکرار و تعدد که به‌عنوان تشدید مجازات محور احکام قضایی قرار می‌گیرند با دید عرفی و به نحوی سبب افزایش مجازات گردند که بار اعمال تشدیدگرای برای دوره‌های بعدی مشکلی را به وجود نیاورد.

مراجع

۱. احمدی، ا. (۱۳۹۱، آذر و دی). فلسفه ی تشریح جرایم حدی. مجله دادرسی، ۳۸-۴۶. بازیابی از پورتال سازمان قوه قضاییه: <http://goo.gl/AnanQ2>
۲. احمدی، ابراهیم. (۱۳۹۱، آذر و دی). فلسفه ی تشریح جرائم حدی. مجله دادرسی، ۳۸-۴۶. بازیابی از پورتال سازمان قوه قضاییه: <http://goo.gl/AnanQ2>
۳. اسدی، ل. (۱۳۸۲). کودکان بزهکار و بزه دیده در حقوق ایران. فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، ۸(۳۰)، ۸۲-۱۰۵.
۴. اسدی، لیلا سادات. (۱۳۸۲). کودکان بزهکار و بزه دیده در حقوق ایران. فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، ۸(۳۰)، ۸۲-۱۰۵.
۵. پوربافرانی، ح. (۱۳۸۴). تعدد و تکرار جرم در حقوق کیفری ایران. مدرس علوم انسانی، ۹(۴۱ پیاپی)، ۲۵-۴۶.
۶. پوربافرانی، حسن. (۱۳۸۴). تعدد و تکرار جرم در حقوق کیفری ایران. مدرس علوم انسانی، ۹(۴۱ پیاپی)، ۲۵-۴۶.
۷. حاجی تبار فیروزجایی، حسن. (۱۳۸۹). پیشگیری وضعی از بزه‌دیدگی کودکان در معرض خطر در ایران با تأکید بر قوانین و مقررات انگلستان. مطالعات پیشگیری از جرم، ۵(۱۷)، ۱۲۹-۱۶۶.
۸. حاجی تبار فیروزجایی، ح. (۱۳۸۹). پیشگیری وضعی از بزه‌دیدگی کودکان در معرض خطر در ایران با تأکید بر قوانین و مقررات انگلستان. مطالعات پیشگیری از جرم، ۵(۱۷)، ۱۲۹-۱۶۶.
۹. حسینی، س. و متولی زاده نائینی، ن. (۱۳۹۱). بررسی نظریه برجسب زنی با نگاه به منابع اسلامی. فصلنامه حقوق، ۴(۴۲)، ۱۱۷-۱۳۶.
۱۰. حسینی، سید محمد و متولی زاده نائینی، نفیسه. (۱۳۹۱). بررسی نظریه برجسب زنی با نگاه به منابع اسلامی. فصلنامه حقوق، ۴(۴۲)، ۱۱۷-۱۳۶.
۱۱. دهخدا، ع. (۱۳۹۵، ۲۳). واژه یاب. بازیابی از <http://goo.gl/f99S9Q>
۱۲. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۹۵، ۲۳). واژه یاب. بازیابی از <http://goo.gl/f99S9Q>
۱۳. رساله حقوق. (۱۳۹۳). چه عواملی موجب تشدید مجازات می شوند. بازیابی از <http://goo.gl/R4TIhN>
۱۴. رساله حقوق. (۱۳۹۳). چه عواملی موجب تشدید مجازات می شوند. بازیابی از <http://goo.gl/R4TIhN>
۱۵. زینالی، ح. (۱۳۸۳). اثرات فقدان حمایت کیفری مناسب از زنان بر بزه دیدگی آن ها. رفاه اجتماعی، ۱۳، ۱۹۷-۲۲۲.
۱۶. زینالی، حمزه. (۱۳۸۳). اثرات فقدان حمایت کیفری مناسب از زنان بر بزه دیدگی آن ها. رفاه اجتماعی، ۱۳، ۱۹۷-۲۲۲.
۱۷. سلیمی، ع. (۱۳۸۱، پاییز). تأمل در حد و تعزیر جرائم با تکیه بر زمان و مکان. مطالعات راهبردی زنان، ۱۷، ۱۴۶-۱۷۶.
۱۸. سلیمی، عبدالحکیم. (۱۳۸۱، پاییز). تأمل در حد و تعزیر جرائم با تکیه بر زمان و مکان. مطالعات راهبردی زنان، ۱۷، ۱۴۶-۱۷۶.
۱۹. صدرا، ع. (۱۳۹۲). نقادی فلسفی- سیاسی قرارداد اجتماعی در نگاه روسو. فصلنامه سیاست، ۳(۴۳)، ۲۲۱-۲۳۶.
۲۰. صدرا، علی رضا. (۱۳۹۲). نقادی فلسفی- سیاسی قرارداد اجتماعی در نگاه روسو. فصلنامه سیاست، ۳(۴۳)، ۲۲۱-۲۳۶.
۲۱. عباسی، ا. (۱۳۹۳). نقدی بر مقررات تعدد جرم در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲. تعالی حقوقی، دوره جدید (۷)، ۱۵۵-۱۷۸.
۲۲. عباسی، اصغر. (۱۳۹۳). نقدی بر مقررات تعدد جرم در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲. تعالی حقوقی، دوره جدید (۷)، ۱۵۵-۱۷۸.
۲۳. عبدالمهدی، ا.، حسینی، ف. و کوشا، ا. (۱۳۹۲، پاییز). بررسی اجرای علنی مجازات شلاق در ملاً عام در نظام حقوقی ایران (مطالعه موردی شهر بوشهر). دانش انتظامی بوشهر، ۱۴، ۳۴-۵۴.
۲۴. عبدالمهدی، اسمعیل، حسینی، فرزاد، و کوشا، ارسلان. (۱۳۹۲، پاییز). بررسی اجرای علنی مجازات شلاق در ملاً عام در نظام حقوقی ایران (مطالعه موردی شهر بوشهر). دانش انتظامی بوشهر، ۱۴، ۳۴-۵۴.
۲۵. فلسفه مجازات از نظر اسلام. (۱۳۹۵). بازیابی از دایرة المعارف اسلامی: <http://tahoor.com/fa/article/view/27882>
۲۶. فلسفه مجازات از نظر اسلام. (۱۳۹۵). بازیابی از دایرة المعارف اسلامی: <http://tahoor.com/fa/article/view/27882>
۲۷. قربان نیا، ن. (۱۳۷۶-۱۳۷۷). حقوق ترجمان اخلاق. نقد و نظر، ۱۳ و ۱۴، ۳۸۴-۴۰۸.

۲۸. قربان نیا، ن. (۱۳۸۰، مهر و آبان). فلسفه مجازاتها در فقه کیفری اسلام. رواق اندیشه، ۳۰-۴۵.
۲۹. قربان نیا، ن. (۱۳۸۳، تابستان). قرائت‌های گوناگون از حقوق طبیعی. فقه و حقوق، ۱، ۳۷-۵۸.
۳۰. قربان نیا، ناصر. (۱۳۷۶-۱۳۷۷). حقوق ترجمان اخلاق. نقد و نظر، ۱۳ و ۱۴، ۳۸۴-۴۰۸.
۳۱. قربان نیا، ناصر. (۱۳۸۰، مهر و آبان). فلسفه مجازاتها در فقه کیفری اسلام. رواق اندیشه، ۳۰-۴۵.
۳۲. قربان نیا، ناصر. (۱۳۸۳، تابستان). قرائت‌های گوناگون از حقوق طبیعی. فقه و حقوق، ۱، ۳۷-۵۸.
۳۳. گلدوزیان، ا. (۱۳۸۵). بایسته‌های حقوق جزای عمومی ۱-۲-۳. تهران: میزان.
۳۴. گلدوزیان، ایرج. (۱۳۸۵). بایسته‌های حقوق جزای عمومی ۱-۲-۳. تهران: میزان.
۳۵. معاونت حقوقی قوه قضاییه. (۱۳۹۵). مجازات روزه خواری با عمل حرام، فحاشی، مزاحمت و رابطه نامشروع. بازیابی از پورتال قوه قضاییه: <http://www.hvm.ir/print.asp?id=26786>
۳۶. معاونت حقوقی قوه قضاییه. (۱۳۹۵). مجازات روزه خواری با عمل حرام، فحاشی، مزاحمت و رابطه نامشروع. بازیابی از پورتال قوه قضاییه: <http://www.hvm.ir/print.asp?id=26786>
۳۷. میر جلیلی، م.، اسلامی سامانی، ا.، بلادی مقدم، ا. و ساریخانی، م. (۱۳۹۰، ۲۴ ۶). مروری بر موضوع تحمل کیفر شلاق. بازیابی از <http://goo.gl/1BDfc9>
۳۸. میر جلیلی، محمد حسین، اسلامی سامانی، افشین، بلادی مقدم، احسان، و ساریخانی، مرضیه. (۱۳۹۰، ۲۴ ۶). مروری بر موضوع تحمل کیفر شلاق. بازیابی از <http://goo.gl/1BDfc9>
۳۹. هاشمی، س. (۱۳۹۰). تروریسم از منظر حقوق اسلام و اسناد بین المللی. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۴۰. هاشمی، سید حسین. (۱۳۹۰). تروریسم از منظر حقوق اسلام و اسناد بین المللی. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
41. Alexander, J. P. (1922-1923). Philosophy of Punishment. *Journal of Criminal Law and Criminology*, 13(2), 235-250.
42. Bell, E. (2010). The Intensification of Punishment from Thatcher to Blair: From conservative authoritarianism to punitive interventionism. In E. Bell, *Criminal Justice and Neoliberalism* (p. 243). New York: Palgrave Macmillan.
43. Britain, G. (2009-2010). Cutting Crime: Report, Together with Formal Minutes (Vol. 1). Parliament. House of Commons. Justice Committee.
44. Bülow, W. (2014). Ethics of Imprisonment: Essays in Criminal Justice Ethics. thesis. Stockholm: US-AB.
45. D'AMICO, D. J. (2008, May). the political economy of proportionate punishment. *Erasmus Journal for Philosophy and Economics*, 1(1), 181-184.
46. Ellis, A. (2012). *The Philosophy of Punishment*. uk: Imprint Academic.
47. Hoskins, Z. (2011, January). Th Moral Permissibility of Punishment. thesis. All Thses and Dissertations (ETDs), Washington University.
48. Koritansky, P. K. (2011). *The Philosophy of Punishment and the History of Political Thought*. the Curators of the University of Missouri.
49. Lawson, P. (2011). RESPONDING TO VICTIMS: A MANUAL FOR LAW ENFORCEMENT AGENTS PROSECUTORS AND POLICY-MAKERS. Printed and bound in Vancouver.
50. Liebling, A. (2006). Prisons in transition. *International Journal of Law and Psychiatry*, 29, 422-430.
51. Materni, M. C. (2013). Criminal Punishment and the Pursuit of Justice. *BRITISH JOURNAL OF AMERICAN LEGAL STUDIES*, 2(1), 263-304.
52. Matravers, M. D. (2014). JUSTICE AND PUNISHMENT: THE RATIONALE OF COERCION. ProQuest LLC. London.
53. MATTHEWS, R. (2005). The myth of punitiveness. *Theoretical Criminology*, 9(1), 175-201.
54. Onyeozili, E. C. (2005). OBSTACLES TO EFFECTIVE POLICING IN NIGERIA. *AFRICAN JOURNAL OF CRIMINOLOGY AND JUSTICE STUDIES*, 1(1), 32-54.
55. Pollock, J. M. (2009). *The Philosophy and I History of Prisons*. Texas State University-San Marcos, 3-20.

56. Pollock, J. M. (2009). The Rationale for. Texas State University–San Marcos.
57. von Hirsch, A. (1992). Proportionality in the Philosophy of Punishment. *Crime and Justice*, 16, 55-98. Retrieved from <http://www.jstor.org/stable/1147561>
58. Yates, L. (2012). THOMAS HOBBS ON PUNISHMENT. Electronic Thesis and Dissertation Repository. London, Ontario, Canada: Western University.

Archive of SID

Philosophy of Aggravated punishment in the philosophical system of Islamic law and Western law

Fereshteh Ebrahim Abadi*

*Student MA. Jurisprudence and Principles of Law at the University of Sistan and Baluchestan, Iran
fereshteebrahimabadi@gmail.com

Abstract

Philosophy of punishment Check out the reasons The cause of the new penalty pays But so far His try on responding to this question that The philosophy of the rules of the aggravation of punishment for what could be Not have shifted! To achieve this concept To filter the rules, It seems imperative to Analytic evaluation of descriptive truth-that the Compaq revealed That the rules of the aggravation of penalty in philosophical tract West rights Based on the logic such as The logic of social benefits, The logic of authoritarian rule, The logic of social balance And in the Islamic law, philosophy Escalation rules On the logic of the new modification And maintain the character of the human spiritual dimension is built; So unlike Western societies in the field Highly unpredictable failure to respect In applying the provisions of the radical escalation see Islamic law The failure in this field cannot be recalled; Therefore, it is essential In accordance with the present rules, the rules of Islamic law philosophy of refinement And those of the new aggravation in the law In the following section the multiplicity and repetition In accordance with Western thought has been written About the reviews.

Keywords:Philosophical foundations, Repetition and frequency of crime, aggravation of Punishment, Intensification of extreme criteria, Refining the rules.